جمال شورجه (فیلمساز) | ابوالقاسم طالبی (فیلمساز) | محمد کاسبی (بازیگر) | رسول ملاقلی‌پور (فیلمساز) | شهریار بحرانی (فیلمساز) | داریوش ارجمند (بازیگر) | داود میرباقری (فیلمساز) | مرتضی شعبانی (مستندساز) | پروانه معصومی (بازیگر) | مهدی فقیه (بازیگر) | ابراهیم حاتمی‌کیا (فیلمساز) | فرج‌الله سلحشور (فیلمساز) | هادی محمدیان (پویانما) | مجید مجیدی (فیلمساز) | شـهید آوینی (فیلمساز) | نادر طالب‌زاده (کارگردان)

واکاوی تاریخ سینمای پس از انقلاب

حکایت سینماتوگراف ۲

انسان، گرگ انسان است؟!

سعید مستغاثی

بخش هشتاد و نهم

علی‌رغم اینکه سالهاست امید چندانی به سینمای رایج نداریم اما سخنان جناب معاونت سـینمایی یا همان رئیس وقت سازمان سینمایی در مراسم افتتاحیه سی و پنجمین جشنواره فیلم فجر باز هم خوش‌بینی درمورد این جشنواره را به ما بازگرداند که شاید در این دوره اتفاق خاصی رخ دهد و به قول معروف فیلی به هوا برود! خصوصا آنجا که جناب رئیس گفت: «..جشنواره امسال جشنواره سینمای امید است و سینمای امید تحقق پیدا کرده است...»

اگرچه از همان روزهای نخسـت حضور رئیس سازمان سینمایی دولت یازدهم و از همان جشنواره اول که ایشان تولیتش را برعهده داشت (یعنی سی و دومین دوره)، وعده امید و فیلم‌های امیدوارانه و معتدل و از این قسم شـعارها به کرّات سر داده شد و حتی از سوی ریاست محترم جمهوری نیز وعـده جایزه ویژه‌ای برای فیلم‌هایی که امیـد را در دل مردم زنده کرده و بتوانند آنها را با سینمای فرهنگی آشتی دهند، به میان آمد. همچنین برخی سینماگران جوگیر شده در همان جشنواره مدام وعده می‌دادند که گویا دوره رنج و حرمان گذشته و از این پس کاری خواهند کرد کارستان! اما نشان به آن نشان که نه برای جایزه ویژه رئیس‌جمهوری، در طول آن ۴ سال فیلمی را شایسته دانستند (گویا هرچه متولیان سینمای امید و اعتدال نیز کاویدند در میان این همه فیلم حتی یک اثر که بتواند هم امیدبخش باشـد و هم مردم را با سـینمای فرهنگی آشـتی دهد یافت نشد!) و نه آن سینماگران شاخ غولی را شکستند و قله قافی را فتح کردند و همچنان آش همان آش بود و کاسه همان کاسه!!

مارادونا را ول کن، غضنفر را بچسب!

تا روز سوم سی و پنجمین دوره جشنواره فیلم فجر هنوز در انتظار تحقق سـینمای امید مورد نظر جناب ریاست وقت سازمان سینمایی مانده بودیم که در روز افتتاحیه آنچنان با قوت و تحکم، وعده آن را داد که فکر کردیم عنقریب با دیدن فیلم‌های این جشنواره، حتی افراد سرخورده مایوس در حال خودکشی نیز به زندگی برگشته و تقاضای وام ساخت و ساز می‌کنند! اما تا روز سوم (به جز یکی دو مورد) اغلب فیلم‌ها با ساختاری ضعیف و محتوایی افسرده‌کننده، می‌توانست آدم‌های سرخوش و سرحال را نیز به لب پشت‌بام آورد!! خودتان قضاوت کنید:

در فیلم «دعوت نامه» ساخته مهرداد فرید، حاج آقایی عصبی و سرخورده در حالی راهی زیارت مشـهد بود که پسرش به قتل رسیده و مادر قاتل به دنبال کسب رضایت او تا خود محوطه حرم امام رضا(علیه‌السلام) هم غش و ضعف می‌کرد و دزد بدبختی نیز در این میان هم پول و مدارک حاج آقا را به سرقت برد و هم دار و ندار زن بیچاره دیگری که دخترش در حال کما بود!

در فیلم دیگری به نام «ائو» یا «خانه» به کارگردانی اصغر یوسفی نژاد هم پدری توسط دختر و دامادش به قتل رسید و بقیه فامیل بر سر جنازه وی درحال دعواهای جنون‌آمیز بودند.در فیلم «ایتالیا، ایتالیا» از کاوه صباغ زاده، زوجی دچار به هم‌ریختگی خانوادگی شده و در فیلم «تابستان داغ» ساخته ابراهیم ایرج زاد هم بچه زوج دیگر از پشـت‌بام پرت شده و فوت کرد و در فیلم دیگر...

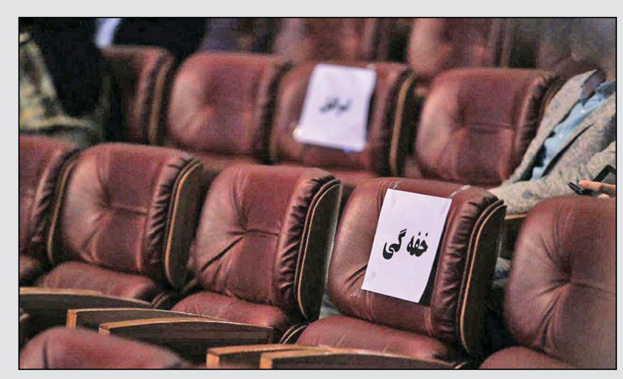

این سینما به سیم آخر زده؟!

بارها و بارها ادعا شده که فیلم‌های ایرانی شرکت‌کننده در جشنواره‌های خارجی، سـفیران فرهنگی مردم و انقلاب ایران هستند! و به خاطر همین فیلمهاست که خارجی‌ها ورای تبلیغات رسانه‌های مغرض و وابسته آن سوی آب‌ها، نگاه مثبتی نسبت به مردم ایران پیدا می‌کنند!! اما به نظر می‌آید این ادعا جز یک شـوخی لوس و تکراری نبوده و نیسـت! مانند آنکه ادعا شده جشـنواره فیلم فجر، تنها مراسم و جشن‌های قابل ذکر در ایام مبارک دهه فجر به شمار می‌رود!!

چگونه چنین ادعایی می‌توان داشت در حالی که حال و هوای این روزهای کشور (در رادیو و تلویزیون و مدارس و ادارات و نشریات و...) یادآوری خاطرات روزهای انقلاب و دهه فجر است، اما جشنواره‌ای که به نام مبارک فجر انقلاب اسلامی متبرک است، هیچ نشان و حتی بویی از این فجر انقلاب ندارد.

آیا در فیلم‌هایی که در جشـنواره فیلم فجر سی و پنجم شاهد بودیم و تقریبا بخش اعظم بضاعت محتوایی این سینما را نشان داده و در جشنواره‌های ریز و درشت خارجی حضور پیدا می‌کردند، می‌توان سفیران فرهنگی مردم ایران را یافت؟!! فیلم‌هایی که این مردم را متاسفانه اغلب افرادی سرخورده و مایوس و عصبی و پرخاشگر و خیانت پیشه و شارلاتان و خودخواه و پول‌پرست و خلافکار و ایران را جامعه‌ای بدبخت و فلاکت زده و مملو از نابسـامانی‌ها و نابهنجاری‌های رفتاری و اجتماعی نشـان دادند. آیا این واقعیت جامعه و مردم ایران بوده و هسـت؟! آیا اهالی دیگر کشورها و سرزمین‌ها بایستی از ملت ایران چنین تصویری داشته باشند؟!! آیا این همان تصویر امیدوارانه‌ای است که ریاست وقت سازمان سینمایی وعده می‌داد؟

بی مناسبت نیست شاهد از دیگران بیاوریم تا خدای ناکرده به غرض‌ورزی و سیاه‌نمایی متهم نشویم:

در همان زمان یکی از نویسـندگان BBC به نام یوسـف لطیف پور در مقاله‌ای تحت عنوان «من عصبانی هستم: اغتشاش و خشونت در سینمای اجتماعی ایران» که در تاریخ ۳۰ آذر ۱۳۹۵ در وب سایت این رسانه انتشار یافت، در تفسیری از سینمای ایران نوشت:

«..اگر سینمای هر کشور را آینه روحیهٔ ملت‌اش بدانیم، آن وقت باید گفت چیزهایی که این روزها فیلم‌های ایرانی به ما می‌گویند نه تنها امیدوارکننده نیست، بلکه بسـیار نگران‌کننده می‌نماید. فیلم‌های ایرانی... آثاری شده‌اند مملو از پرخاش و خشـونت، هیستری و دیگرستیزی و رسوخ نابسامانی در تمـام وجوه زندگی. ایرانی که در این فیلم‌ها می‌بینیم ایرانی اسـت که در آن خشـت روی خشت بند نمی‌شـود و به هیچ‌چیز و هیچ کس نمی‌توان اعتماد کرد...»

ولی حتی این نویسنده «بی بی‌سی»نشین هم علی‌رغم تمامی تبلیغات سرسـام آور و غرض‌ورزانـه رسـانه‌های غرب از جمله خـود همین BBC علیـه مردم ایران و انقلاب و نظام اسـلامی، اما اوضاع ایران را آن گونه که فیلم‌های سینمای ایران نشان می‌دادند، سیاه و نابسامان نمی‌دید. او اضافه کرده بود:

«...بـا این وجـود، صحنه زندگـی اجتماعی ایران با تمـام تنگناهای نفس‌گیرش هنوز از جنب و جوش همیشگی برخوردار است و مثل همیشه خوشی‌ها در کنار ناخوشی‌ها حضور دارند. پس چطور می‌شود که سینمای ایران چنین به سیم آخر زده و در ناامیدی محض غوطه خورده است...»!!

نگاهی به فیلم «فاکس ترات»

هویت گمشده انسانی در اسـرائیل

فاطمه قاسم‌آبادی

در اسـرائیل، بحران هویت انسانی، به خاطر نگاه منفی مردم دنیا، از مدت‌ها قبل، فشـارهای زیادی را به‌وجود آورده است. شاهد این ماجرا هم ساخت تولیدات فرهنگی بروزی اسـت که در آنها، سعی شده به‌جای حرف‌های تکراری و خسـته‌کننده در مورد ظلم‌های اردوگاه‌های نازی در جنگ جهانی دوم، ترحم مخاطب با استفاده از اتفاقات جدید جلب شود.

در چنین تولیداتی، فیلمسـازان اسرائیلی با دقت هرچه تمام‌تر سعی می‌کنند، نقش مردم غزه را که اصل درگیری با آن‌هاست، کمرنگ کنند و در حد اشاره‌ای آن‌ها را در قاب تصویرشان بگنجانند. در این میان، مردم مسلمان کرانه باختری هم که اصلا وجود خارجی ندارند و همه جای فلسطین اشغالی، متعلق به یهودیان است!

فیلم «فاکس ترات» به کارگردانی «ساموئل مائوز» محصول سال ۲۰۱۷ رژیم اشغالگر قدس است. این فیلم ماجرای خبر کشته شدن یک سرباز رژیم صهیونیستی در ایست بازرسی را به تصویر می‌کشد و برخورد خانواده این سرباز با خبر مرگ او را نشان می‌دهد.

داستان ایست بازرسی و تلفاتش

داستان فیلم فاکس ترات، درباره مردی اسرائیلی به نام «میخائیل فِلدمن» اسـت که یک روز از طرف ارتش به اشـتباه، خبر مرگ پسرش را به او می‌دهند. همسر او بعد از شنیدن این خبر، بلافاصله دچار تشنج می‌شود و سربازان حامل خبر که برای چنین شرایطی آماده بودند، سـریع با تزریق یک آمپول آرام‌بخش، او را بیهوش می‌کنند.

بعد از این اتفاقات، برادر میخائیل به دنبال آگهی ختم و... می‌رود و خود میخائیل هم از خانه بیرون می‌زند تا خبر را به مادر پیرش که در یک آسایشگاه سالمندان زندگی می‌کند و آلزایمر دارد، برساند.

در کمتر از پنج ساعت بعد، از طریق سربازان ارتش مشخص می‌شود که خبر مرگ «یوناتان» اشتباه بوده است و در واقع در ایست بازرسی، یوناتان با تیراندازی اشتباهی، باعث مرگ مردم بی‌گناه شده است.

بعد از شنیدن این خبر، میخائیل اصرار می‌کند که باید پسرش را ببیند و مامورین باید او را به خانواده‌اش برگردانند.

سربازان با اکراه قبول می‌کنند ولی در راه بازگشت، ماشـینی که در حال برگرداندن میخائیل بود برای برخورد نکردن با یک شتر، به دره می‌افتد و میخائیل در جا می‌میرد!

اینبار یوناتان واقعا می‌میرد و خانواده‌اش سـعی می‌کنند بـا این فقدان کنار بیایند و زندگی‌شـان را ادامه بدهند.

اشکنازی‌ها و اَداهای اروپایی

در فیلم فاکـس ترات، مخاطبین از همان ابتدای ماجرا، یک خانواده بسیار مدرن یهودی را می‌بینند که با تصویری که از یهودیان اسرائیل در ذهن مخاطبین است، متفاوت هستند.

میخائیل و همسرش به هیچ عنوان به شرعیات دین یهود پایبند نیستند و یک زندگی کاملا مدرن و شبیه به قشر مرفه اروپایی دارند. این مطلب از همه چیز، در سبک زندگی آن‌ها مشخص است.

در این خانواده کوشـر(حلال و حرام یهودیان که شـباهت زیادی به حلال و حرام‌ها در اسـلام دارد) رعایت نمی‌شود.

مشـروبات الکلی، مواد مخدر، نگهداری سگ در خانه، مجلات پلی بوی(مجله‌ای آمریکایی با محتوای جنسـی) در خانه آنها وجود دارد و علاوه‌بر آن، زن و مرد ماجرا تنها دو فرزند دارند!

شاید تصویر اسـرائیلی که با یهودیان حسیدی و ارتدوکس پر شـده است و آن‌ها را کنار دیوار ندبه در حال دولا و راسـت شدن نشان می‌دهد، در حالی که کلاه‌های عجیب بر سـر دارند و موهایشان از دو طرف آویزان است، تصویر کاملی از یهودیان اسرائیل نباشد، چرا که یهودیان شاخه‌های مختلفی دارند و تمام این شاخه‌ها، شامل تندروهای مذهبی یا همان حسیدی‌ها نمی‌شود.

شاخه دیگر یهودیان به نام «اشکنازی‌ها» که شامل یهودیانی می‌شـوند که از اروپا به اسـرائیل مهاجرت کرده‌اند و معمولا پوست روشن و در مواردی، چشمان روشنی هم دارند و سبک زندگی‌شان هم مانند مذهبیون قید و بند ندارد، در شهرهای غیر مذهبی اسرائیل مانند تلاویو، زندگی می‌کنند و این گروه اکثرا در سیاسـت، قدرت را به دست دارند.

حالا وجه مشترک تمام این شاخه‌ها چیست؟ در جواب باید گفت با وجود تمام تفاوت‌ها بین مذهبی‌ها و غیر مذهبی‌ها در اسـرائیل، یک سری ارزش‌ها برای همه‌شان یکسان است و حتی همان بخش مثلا مدرن که بقیه را هم قبول ندارند، روی یک سری قوانین، به شدت حساس هستند.

برای مثال تعداد بچه‌هـا در یک خانواده یهودی ساکن اسرائیل، همیشه مهم است. یعنی سیاست‌ها در این راستا است که خانواده‌ها هر تعداد که بتوانند، بچه به دنیا می‌آورند....

این مسـئله بچه دار شدن به تعداد بالا، به شدت مهم اسـت طوری که تیره و شـاخه نمی‌شناسد. هم حسیدی‌ها و هم اشکنازی‌ها و... هر تعداد بتوانند بچه‌دار می‌شـوند تا جمعیت را اگر بالا هم نمیبرند (به خاطر مسئله مهاجر از اسرائیل که در سال‌های اخیر زیاد هم شده است) حداقل کمتر نشوند. در خانواده فلدمن اما قضیه به طرز مسخره‌ای بر عکس است. این خانواده نه تنها دو فرزند بیشتر ندارند، که زن ماجرا اعتراف می‌کند که قصد داشته بچه اولش را سقط کند!

قوانین مربوط به سقط جنین در اسرائیل به شدت جدی گرفته می‌شـود و مذهبـی و غیر مذهبی هم نمی‌شناسد. جالب است که زن و شوهر داستان طوری با هم در مورد این مسئله حرف می‌زنند که گویی اسرائیل یک کشـور معمولی در اروپا است و چنین مسائلی در آن مانند اروپا راحت اتفاق می‌افتد که البته این مسئله کاملا دروغ است و حاصل تلاش سازنده برای مدرن و غربی نشان دادن هر چه بیشتر اسرائیل است.

در همین راستا نام فیلم هم از نام یک نوع رقص دو نفره گرفته شده است و سازنده در جای جای فیلم از این قضیه رقص دونفره استفاده کرده است تا فضای کارش را علاوه‌بر ترحم انگیز بودن، هنری و مدرن نشان بدهد.

ما قوم هستیم نه هم‌کیش

در فیلـم فاکس ترات، همان‌طور که گفته شـد، خانواده فیلم سـبک زندگی بسـیار مدرنـی دارند و تاکید روی ایـن مدرن بودن تا جایی پیش میرود که در خاطره‌ای که پدر برای پسـر تعریف می‌کند، همه گذشته و یادگاری‌هایش، دور انداخته می‌شود و همه چیز با دنیای مدرن، جایگزین می‌شود....

در قسمتی از فیلم یوناتان تعریف می‌کند که یک شب قبل از آمدن به سربازی، پدرش میخائیل آخرین داستان شب عمرش را برایش تعریف کرد(چون رسما بعد از رفتن به سـربازی او بزرگسال و بالغ به حساب می‌آمد) در این داستان میخائیل به پسرش گفت، زمانی یک کتاب عهد عتیق بسیار کمیاب و قدیمی در خانواده بود که از پدر مادربزرگش که در آشویتس کشته شد، به یادگار مانده بود و نسل اندر نسل به پسران موقع رفتن به سربازی داده می‌شد... طبق وصیت پدر مادربزرگ، فرزندانش هرگز تحت هیچ شرایط سختی، حق نداشتند این کتاب مقدس را بفروشـند. به خاطر همین هم از سال‌ها قبل، این کتاب را در یک ویترین در خانه شان، کنار شیشه عطر و طلاهای مادربزرگ نگه داشته بودند.

میخائیل در ادامه به فرزندش می‌گوید در سـال ۱۹۷۰ وقتی ۱۳ سـاله بـود، در یک مغازه در تلاویو، یـک مجله پلی بوی می‌بینـد، این مجله و عکس زن برهنه رویش، چنان او را تحت تاثیر قرار می‌دهد که به خانه بر می‌گردد و بعد از رفتن مادرش از خانه، کتاب مقدس یادگاری را بر می‌دارد و میبرد به همان مغازه و آن را با مجله مورد نظرش عوض می‌کند!

البته میخائیل به پسرش نمی‌گوید بعد از این ماجرا مادرش دچار فروپاشی روحی می‌شود و آلزایمرش در آن سـن کم، شروع می‌شود ولی پسرش بعد از تعریف این ماجرا با افتخار به همقطارانش می‌گوید که پدرش شـب رفتن به سـربازی‌اش به جـای کتاب مقدس خانوادگی، آن مجله را به او داده است....

این اشاره مستقیم به دور انداختن شریعت و عوض کردن سبک زندگی یهودیان اشکنازی به فرم لیبرالی، در جای جای داستان وجود دارد ولی در داستان شب سربازی پسر، به اوج خودش میرسد و رسما و بی‌پرده، عقاید صهیونیست‌ها را مبنی بر قومیت بدون شریعت و دین را به تصویر می‌کشد....

البته از نقطه نظر دیگر اگر بخواهیم بررسی کنیم، درسـت از دهه ۷۰ میلادی که فیلم اشـاره‌ای گذرا به آن کرده اسـت، اتفاقات خاصـی در مبارزات علیه صهیونیست‌ها اتفاق می‌افتد. ماجرای المپیک مونیخ، جنـگ یوم کیپور، یـوم الارض و... همه در درهه ۷۰ اتفاق افتادند و رسما اسرائیل از این دهه، دیوانگی‌ها و کشتارش را هدفمندتر از قبل کرد....

به خاطر تمام این اتفاقات، دهه هفتاد از شروع تا انتهایش، در تاریخ خونین رژیم صهیونیستی از اهمیت خاصی برخوردار است و اشاره سازنده به عوض کردن تورات بـا مجله مخصوص منحرفـان، مثال به جایی در توصیـف این دهه خاص و عوض شـدن تاکتیک صهیونیست‌ها به نظر می‌رسد.

جنایات اتفاقی!

در فیلـم فاکس ترات، مخاطبیـن هیچ اثری از جنـگ واقعی یا حداقل آنچه که در روزهای معمولی، بین صهیونیسـت‌ها و مردم فلسـطین اشغالی اتفاق میوفتد، نمیبینند.

به جایش یک ایست بازرسی وجود دارد که اغلب سربازان در آن مگس میپرانند و هیچ اثری هم از مردم مسلمانی که در زندانی سر باز به نام غزه اسیر هستند و تحت مراقبت، وجود ندارد!

این تصویرسازی بی‌سر و ته که سازنده مثلا خواسته با سبکی هنری آن را به نمایش در بیاورد، به هیچ وجه قابل باور نیست... و البته که به خاطر حافظه مردم جهان با تصاویر پر از خشونت صهیونیست‌ها، هم خوانی ندارد.

سـازنده سـعی کرده در فیلمش نشان بدهد که یهودیان با وجود جنایت‌هایشـان، چـه موجودات با احسـاس و نازک دلی هستند و اصلا به خاطر همین دلرحمی شان، به جای تصادف با یک شتر، ماشین‌شان به ته دره سقوط می‌کندا!

در فیلم شخصیت پدر و پسر ماجرا هر دو نظامی هسـتند و هر دو نفر در ظاهر انسان‌های آرامی به نظر می‌رسـند که قربانی سیاست‌ها هسـتند... اما همین انسـان‌های دل نازک، به وقتش مرتکب جنایت‌های هولناک می‌شوند.

برای مثال میخائیل در جایی از فیلم عنوان می‌کند، در گذشـته زمانـی که فرمانده بـود، خیلی اتفاقی و بی‌دلیل، یک روز که مشغول گشت‌زنی بود، ماشینش را نگه میدارد و همرزمانش را جلو می‌فرسـتد ولی از قضا جلوتر مین عمل نشده‌ای بود که باعث زنده زنده سوختن همرزمانش شد....

از طرف دیگر یوناتان در ایسـت بازرسی به خاطر یک قوطی فلزی که از ماشین عرب‌ها بیرون می‌افتد و او خیال می‌کند بمب اسـت، ماشین طرف مقابل را به رگبار میبندد و خیلی اتفاقی، همه سرنشینان را میکشد!

در فیلم فاکـس ترات، همـه یهودیان، خیلی اتفاقی و از پیش تعیین نشـده، جنایت کارند! حتی افسر مافوق یوناتان، زمانی که از کشتار زیر دستانش مطلع می‌شـود، با چال کردن ماشین آبکش شده و سـر پوش گذاشتن روی این جنایت، عنوان می‌کند که هر چند از این اتفاق ناراحت شده ولی در جنگ حلـوا خیرات نمی‌کننـد و چنیـن اتفاقاتی پیش می‌آید! این سبک به تصویر کشیدن جنایت و سعی در بی‌تقصیر نشان دادن جنایتکاران در فیلم فاکس ترات، قابل توجه است.

در فیلم حتی رفتار خشن و غیر انسانی میخائیل با سـگش که به خاطر لگدهای او از سـر عصبانیت، دچار خونریزی داخلی شـده هم به حساب بینوایی و ناراحتی‌های روحی میخائیل گذاشته می‌شود!

«لیوی اشکنازی» بازیگر نقش میخائیل، به خوبی با چشمان بزرگ آبی رنگ و همیشه‌گریانش، به همراه چهره و حرکات خسـته‌اش در فیلم، ذهن مخاطب را از وجه‌های سـیاه شخصیت میخائیل مانند بیرحمی، خودخواهی، عیاشی و... دور می‌کند و به جایش، ترحم مخاطبین را برای پدری که در یک روز، دو بار پسرش را از دست می‌دهد، بر می‌انگیزد.

پستت را ترک نکن!

در فیلم فاکس ترات، مخاطبین پدری مضطرب را می‌بینند که وقتی می‌فهمد خبر مرگ پسـرش دروغ بوده اسـت، با اصرار از ارتشیان می‌خواهد که پسرش را بر گردانند.

همسر میخائیل در رفتاری عجیب، مخالف این برگشت است ولی میخائیل اصرار دارد پسرش را از نزدیک ببیند و به ارتشی‌ها اعتماد ندارد.....

در نهایت طی روند فیلـم، مخاطبین متوجه می‌شـوند که همین اصرار به برگرداندن یوناتان از سر پستش باعث مرگش می‌شود و اتفاقی که در سر پست نیوفتاد، در تصادف ماشین با شتر بی‌صاحبی که در صحنه‌های مختلف رها بود، رخ می‌دهد!

در اسـرائیل مسئله سـربازی، مسئله بسیار مهمی است و چیزی به نام سربازی نرفتن وجود ندارد مگر برای یهودیان حسیدی که طبق قوانین خودشـان، هرگز وارد نزاع و درگیری نمی‌شوند... در اسـرائیل به غیر از حسـیدی‌ها، همه باید به سربازی بروند.

پسران سه سال و دختران ۲۱ ماه در اسرائیل به خدمت می‌روند و بعد از پایان خدمت هم، همه‌شان به ارتش ذخیره می‌پیوندند که این یعنی، هر زمان ارتش به این نیروها نیاز داشـت، همگی باید برای خدمت حاضر باشند. به نوعی می‌توان گفت، مردم اسرائیل سربازان ابدی هستند.

به خاطر همه این دلایل، سـربازی رفتن جزو خط قرمزهای اسـرائیل اسـت و هیـچ هنرمند، سیاستمدار، اقتصاد دان یا حتی مردم عادی، حق ندارند به آن، به هیچ صورتی، اعتراض کنند.

این یعنی بر خلاف یک سری کشورهای شرقی اعم از کشور خودمان، که همیشه پسران سر رفتن به سربازی غر می‌زنند و آن را دلیل عدم پیشرفت‌شان در زندگی می‌دانند، در اسـرائیل خبری از چنین غرزدن‌هایی نیسـت و سـربازی با وجود خطرات و تمام جنایت‌هایی که سـربازان موظفند مرتکب شـوند، همیشه به شکلی مقدس به تصویر کشیده می‌شود.

درست است که سربازی در کشورهای معمولی می‌تواند با برنامه‌ریزی درسـت، هدفمندتر باشـد طوری که شخص سرباز، بتواند در مدت خدمتش، تجربیـات کاری و اجتماعی متفاوت و مفیدی به دست بیاورد ولی زیر سؤال بردن اصل سربازی، که چند سالی اسـت مد شده، به هیچ وجه به صلاح یک مملکت نیست و کارگردان اسرائیلی با ظرافت این مطلب را در فیلمش گنجانده است.

به این صورت که حضور یوناتان سر پستش را به نوعی عامل نجاتش می‌داند و بی‌اعتمادی پدرش به سیسـتم و اصرارش برای برگرداند پسـرش از خدمت را، در راستای مرگ او قرار می‌دهد.

فیلم فاکس تـرات، از منتقدین غربی نمرات بالایی دریافت کـرد و مخاطبین هم نمرات قابل قبولی به آن دادند. در کل می‌توان گفت، حکایت رنج این خانواده صهیونیسـت و دست و پنجه نرم کردن با عذاب‌های روحی شـان، بر عکس بیشتر فیلم‌های اسرائیلی، مورد توجه قرار گرفت.

سوره؛ یک اتفاق در مستند

آرش فهیم

جشنواره سینماحقیقت، مهم‌ترین رویداد در حوزه فیلم مستند است که امسال هجدهمین دوره این رویداد در حال برگزاری اسـت. این جشنواره، درواقع نمودار و برآینـدی کلی از فعالیت مستندسـازها و گروه‌ها و مراجع تولید مستند در یک سال است. گفتنی درباره این جشنواره و مسائل متن و حاشیه آن فراوان است، اما یک نکته قابل تأمل در این زمینه، حضور پررنگ‌تر مستندسـازان جوان از اسـتان‌ها و شهرسـتان‌های مختلف در دوره اخیر اسـت. با وجودی که جشنواره سـینماحقیقت در تهران برگزار می‌شـود و دبیرخانه و همه فعالیت‌های آن متمرکز در پایتخت اسـت، اما به‌واسـطه برخی جریان‌ها و مراکـز، این فرصت برای اسـتعدادها در اقصی نقاط کشور فراهم شده است تا ذوق و توان خود را بروز دهند.

یکی از این جریان‌ها که نقش مؤثری در این زمینه داشته، مرکز مستند سوره است. این مرکز که از جمله مراکز فعال در حمایت از مستندسـازها در کشور بوده است، طی ماه‌های اخیر با تغییر رویکرد و با هدف اجرای عدالت فرهنگی، به سمت شهرستان‌ها میل پیدا کرده و نتیجه آن هم تولید مستندهای استراتژیک و افشاگر، توسـط جوانانی است که تا قبل از این مجال چندانی برای اینکه خودشـان را نشان دهند نبود. درحالی که میانگین تولیدات این مرکز در سال‌های اخیر ۸ مستند بود اما بدون افزایش بودجه، تولیدات مرکز مستند سوره در سـال جاری به حدود ۴۰ أثر افزایش یافته اسـت که از این تعداد ۲۸ أثر متعلق به هنرمندان اسـتانی اسـت. از این آثار نیز ۸ فیلم به هجدهمین جشنواره سینماحقیقت راه یافته‌اند که رنگین کمانی از آثار در ژانرها و موضوعـات و اقلیم‌های مختلف با گرایش به روایت عدالت و حقیقت تشکیل داده‌اند.

در عرصـه تولیدات فرهنگـی، همواره کیفیت بر کمیت ارجح اسـت. اگر بنا بر ائتلاف بودجه باشـد و پروژه‌ها نتیجه در خوری نداشته باشند، همان بهتر، که روی آنها سرمایه‌گذاری نشود. اما کمیت‌گرایی می‌تواند با کار کیفی نیز همراه باشد، به شرطی که منابع انسانی مدیریت شـوند و از کارهای هرز و ائتلاف‌کننده بودجه جلوگیری شـود. نگارنده در حـوزه تولیدات پرخرج داسـتانی به جد بر کیفیت گرایی اعتقاد و تأکید دارم. چون معمولا در حوزه داستانی، اگر سرمایه‌گذاری‌های متکثر و افزایش کمی به محصولات کیفی منتج نشوند، بودجه هنگفتی به باد می‌رود. اما در حوزه مستند قضیه متفاوت است. چون اولا ساخت فیلم مستند هزینه بر نیسـت و ثانیا فیلم مستند به خاطر غالب بودن وجه رسـانه‌ای و اسنادی، موجب افزایش آگاهی و سواد در سـطح جامعه می‌شوند. خصوصا اگر این مستندها در حوزه‌هـای راهبردی و تاریخـی و با موضوعات ملی و استراتژیک باشند، دست رسانه‌ها به‌ویژه صداوسیما را در مناسبت‌های مختلف پر می‌کنند و خودشان می‌توانند ماده خام تولید مستندهایی دیگر باشند و ابزاری برای کارهای تحقیقاتی می‌شوند. ضمن اینکه در ایران عزیز ما سـالانه صدها نفر از تحصیل در رشته‌های سینما، کارگردانی و برنامه سازی فارغ می‌شوند و باید بازار کار داشته باشند. اگر امکانات فیلمسازی در تهران متمرکز باشـد، این افراد نیز پـس از فارغ‌التحصیلی و جویای کار، راهی تهران می‌شـوند، امـا نهادهایی مثل مرکز مستند سوره با تمرکز زدایی و تخس کردن امکانات و بودجه‌های خودشان در شهرستان‌ها و با رویکرد هدایتی و نظارتی و پرورشی می‌توانند علاوه بر ایجاد بازار کار، مانع از ترک شـهر و دیار هنرمندان جوان و نوخاسته شوند و کادرسازی هم کنند.

محمدرضا امامقلی که خودش به عنوان یک جوان شهرستانی سال‌ها تجربه تولید مستند را دارد در نشست خبری اعلام برنامه‌های این مرکز، حرف قابل تأملی زد و گفت: «ما به جای فیلم‌ها، به انسان‌ها اهمیت می‌دهیم» در مدیریت فرهنگی یک اصل وجود دارد و آن هم این اسـت که باید زمینه‌ای فراهم کرد تا نیروها -ازجمله هنرمندان و کارگردانان پروژه‌ها- از قلبشـان سفارش بگیرند و با عشق و اعتقاد، کاری را انجام دهند. تجربه نشان داده که هنرمندان اگر به کاری که انجام می‌دهند باور قلبی و ایمان نداشـته باشند، نتیجه‌اش تأثیرگذار نخواهد بود و همان خواهد شد که به عنوان کار سفارشی و شعارزده شـناخته می‌شود. هنر یک مدیر فرهنگی این اسـت که زمینـه‌ای را فراهم کند تا محصولات و پروژه‌هایی که رویشان سرمایه‌گذاری می‌کند در عین اینکه حاصل سیاستگذاری اوست اما انگار مطابق میل خالقان أثر صورت گرفته است. امید است رویکرد جدید مرکز مسـتند سـوره که در نگاه اول در جهت عدالت فرهنگی اسـت و استعدادهای شهرستانی و استانی را هدف گرفته، همین منوال را داشته باشد. در این صورت، این مدیریت می‌تواند الگوی سایر نهادها هم بشود.

مروری بر برخی از آثار تولید شده توسط این مرکز، گویای رویکرد راهبـردی و حقیقت نگار در تولیدات است. نمونه این مسـتندها که متأسفانه به جشنواره سینماحقیقت راه پیدا نکرده، «موتوسواران» است که به مهم‌ترین حادثه ملی سال‌های اخر کشورمان یعنی سـقوط بالگرد هیئت همراه رئیس‌جمهور و شهادت غم‌بار و تراژیک شهیدابراهیم رئیسی است. این مستند هر چند در سـاختار دچار اشکالاتی هم هست، اما از زاویه‌ای جدید به این مسئله پرداخته است. محور این مسـتند، اولین گروهی است که به محل وقوع رویداد رسـیده و بالگرد رئیس‌جمهور شـهید را کشف کرده بودند؛ گروهی از موتورسوران کوهستانی که با تفکرات و دیدگاه‌های مختلف، احساسـات و حرف دل خود را نسبت به ان واقعه و حوادث پیرامون آن بیان می‌کنند.

همچنین مستد «خاک مادر» به کارگردانی محسن اسـلام زاده که به جشنواره سینماحقیقت هم راه پیدا کرده، به واکاوی و عمیق نگاری جمعه خونین زاهدان در جریان آشوب‌های ۱۴۰۱ پرداخته است. هر چند که زمان مستند طولانی است و می‌توانست جمع و جورتر به تولید برسد، اما حاوی اطلاعات و افشاگری‌های بارزش و آگاهی بخشی است.

«سـنگر هفت تپه» هم دیگر مسـتند قابل تأمل مرکز مسـتند سوره در جشـنواره امسال است که به اعتراضات مسالمت‌آمیز کارگران شرکت نیشکر هفت تپه از واگذاری تا خلع ید مالک شـرکت توسط رئیس قوه قضائیه وقت (شهید آیت‌الله رئیسی) پرداخته است.

زنگ مجازی- جنگ ترکیبی

تروریسم
مسئله هدایت و بحران معنا

عزیزالله محمدی(امتدادجو)

ترکیب دو واژه«تحولات» و «منطقه» که در مجموع «تحولات منطقه» را بیان می‌کند؛ این روزها در کنار واژه جغرافیایی« سوریه» پرکاربردترین کلمات هسـتند که اساس تفاسـیر و تحلیل‌ها و تعابیر منتج به این دو را همسو با تغییرات جدید منطقه غرب آسیا کرده است.

برخی تحلیل‌ها در این راستا در تمام رسانه‌های جهانی و یا حتی داخلی و منطقـه‌ای نقطه آغاز این تغییرات را «طوفان الاقصی» و «هفتم اکتبر» بر می‌شـمارند و همان‌طور که بارها اشاره کردیم این یک خوانش غلط و انحرافی از«تغییرات» و«تحولات» اسـت که در این‌گونه خوانش هیچ‌گاه نتیجه دقیق اسـتخراج نمی‌شود و همواره محاسبات برای آینده نیز تحت تاثیر این نوع خوانش غلط درست نخواهد بود.

در واقع تغییرات و تحولات منطقه‌ای نه از هفتم اکتبر و طوفان الاقصی! بلکه از ۱۹۱۷ میلادی و از زمان صدور اعلامیه و بیانیه«بالفور» آغاز شد و در طی این بیانیه علاوه‌بر به‌کار گیری ابهاماتی درخصوص ساختار دولت یا ملت و یا کشور یهود، مرزهای جغرافیایی دقیقی نیز در سرزمین فلسطین تعیین نشد تا به این طریق برای همیشه رژیم جعلی بر آمده از جنگ‌های متوحشانه اروپایی بتواند تا هر میزان که امکان و قدرت دارد به پیش برود.

بسـیار قابل تامل است که جبهه رسـانه‌ای غرب -چه در شبکه‌های ماهواره‌ای و چه در سـایت‌ها و فضای مجازی- برای این موضوع(مفاهیم ترور و تروریست) برنامه‌ها و طرح‌های بلندمدت نیز با هزینه‌های گزاف انجام می‌دهنـد تا افکار عمومی جهانی را همسـو با خود کرده و به طور عملی نماد سازی و تبارسازی نیز می‌کنند که شاهد مثال آن گروههای مقاومتی مثل «حماس» یا «حزب‌الله» هسـتند که گرچه برای آزادی و اسـتقلال خـود مبارزه می‌کنند؛ اما چون در مقابل رژیم صهیونیسـتی قرار دارند و علیه منافع آمریکا اقدام می‌کنند؛ به‌طور مطلق در رسـانه‌ها تحت عنوان تروریست معرفی می‌شوند؛ این در حالی‌است که اگر هیچ شاهد و یا سندی را هم در نظر نگیریم؛ مناظرات انتخاباتی دوره‌های مختلف ریاست جمهوری آمریکا بهترین سند و شاهد برای آن است که بگوییم پدر و مادر گروههای تروریسـتی چه کسانی هستند و با چه اهداف و با چه ویژگی‌هایی پای به موضوعات منطقه‌ای باز کرده‌اند. پرسش اصلی دیگر آن است که چرا اصلا همه گروههای تروریسـتی در منطقه غرب آسیا حضور دارند و چرا تجمع آنها در طی این چند سال گذشته در شامات و سوریه صورت گرفته است؟

و حال! سـوریه! سوریه‌ای که با هر وضعیتی که در گذشته بوده؛ الان در اختیار گروههای مسلح آموزش دیده از سوی غرب و ترکیه و... است.

اما تسلط گروه‌هایی که هم در تفکر و هم در ایدئولوژی و هم در رفتار ادامه القاعده و داعش و... هستند به سوریه موضوعی است که باز هم موضوع تروریست و خوانش‌های متفاوت از آن را چه در فضای رسانه‌ای حقیقی و چه در مجازی برجسته کرد و شاهد تکثری از معنا و تعمیم به مفاهیم را در بازگویی این واقعه هستیم.

از جالب‌تریـن نکته‌های موجود درخصـوص موجودیت و ماهیت واژه تروریسـت در منطقه غرب آسیا این است که اساسا این واژه و مفهوم آن از زمانی کارکرد و معنای عملی به خود گرفته است که رژیم صهیونیستی پای به آنجا گذشـته و پیش از آن به ندرت و یا به طور اسـتثنایی با این مفهوم و معنا روبه رو هستیم.

همین یک نکته در برگیرنده آن است که ذات وجودی رژیم منحوس و غاصب و کودک کش اسرائیل علاوه‌بر آنکه خود یک وجودیت و ساختار و تفکر تروریستی دارد بلکه تروریست زا و کارخانه تولید گروههای تروریستی نیز در سرتاسر جهان است که وجود این همه سازمان‌های اطلاعاتی با ردیف بودجه‌های نامحدود و شـرح وظایف مختلف در اسرائیل موید بر این مهم می‌تواند باشـد و هرگاه به طور تحقیقی ریشه‌های شکل گیری گروههای تروریستی مورد مطالعه و کاوش قرار می‌گیرد رد پای نهادهای جاسوسی اسرائیل نیز در آن به وضوح دیده می‌شود.

به طور کلی ترور و تروریسم(آن چیزی که این روزها بیشتر در سوریه و منطقه شاهد هستیم) واژه ایی هست که با بحران معنا مواجه است و در واقع تولید کنندگان گروههای تروریستی این اقدام تعمدی (ایجاد بحران معنا) را برای آلودگی اطلاعات در افکار عمومی انجام می‌دهند تا جاعلان و عاملان این واژه بتوانند هر فرد، گروه، و اندیشه ایی که مورد پسندشان نباشد را با منتسب کردن به آن از میدان خارج کنند.

واژه تروریسم از جمله واژه‌هایی است که از زمان ابداع آن تا به امروز در حوزه‌های مختلف سیاسی، رسانه‌های بین‌الملل و حقوق بین‌الملل، تعاریف مختلفی از آن ارائه داده‌اند که همگی بر اساس مصداق‌های مختلف و حتی متناقض نسـبت به هم بوده و بر اسـاس تایم‌لاین به کار گیری این واژه می‌توان به دهه هشتاد میلادی سفر کرد که اولین بار«تروریسم رسانه‌ای» نیز در آن دهه بعد از کشته شدن« انور سادات» ذکر شد.

این بازگویی در رسانه‌ها در واقع به نوعی آغاز تخطئه گرایشات اسلامی و تعصبات دینی و مذهبی بود که رسانه‌های وابسته به لیبرال دموکراسی غربی با ابداع آن تلاش کردند به ایجاد امواج اسلام هراسی و اسلام‌ستیزی در افکار جهانی بیشتر کمک کنند و نقطه جالب توجه این موضوع آن است که همین رسانه‌ها در واقعه‌ای مشابه یعنی در کشته شدن«اسحاق رابین» به دسـت یک یهودی در دهه ۹۰ میلادی به هیچ عنوان از واژه تروریست استفاده نمی‌کنند.

با مرور آنچه که ذکر شـد می‌توان گفت واژه«تروریسم» بیش از آنکه ریشه در مباحث جرم شناسانه و حقوقی داشته باشد از خاستگاه رسانه‌ای و تبلیغی برخوردار است که در کمال تاسف باید گفت رسانه‌های اصلی دنیا در سمتی قرار دارند که رژیم صهیونیستی در آن سمت تنفس ننگین دارد و هوا را با توپ،تانک، و بمب‌های چند تنی آلوده می‌کند.

و می‌توان گفت با سـیر تحولات و تغییرات حاکم و با سـوگیریهای جدید گر چه سـوریه سقوط کرد ولی این یک آغاز است نه پایان! چرا که در این جغرافیا(سوریه) تروریسم آنچنان رشد و تکثر پیدا کرده که قطعا به این زودی‌ها حاکمیت واحدی بر آن وجود نخواهد داشت و تضاد و تعارض منافع گروهها می‌تواند افغانستان جدیدی را در منطقه خلق بکند که همه آنچه به وقوع می‌پیوندد با حضور و بروز گروههای تروریسـتی همراه است و در ایجاد و شکل گیری آنها اسرائیل و غرب و حتی کشورهای همسوی آنها در منطقه دخالت مستقیم و بی‌واسطه داشتند و این آتش مسلم است که تازه شعله‌ور شده است نه آنکه پایان.